|  |
| --- |
| **موضوع: سوره حمد**  **عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه 8**  **مدت زمان: 39 دقیقه اندازه نسخه كم حجم: 4.53 MB دانلود اندازه نسخه پر حجم: 9.06 MB دانلود**  **اعوذ بالله من الشيطان الرجيم**  **بسم الله الرحمن الرحيم**  **الحمد لله رب العالمين**  **اختصاص حمد به خداي سبحان**  **در تفسير كلمهٔ مباركهٔ‌ حمد ملاحظه فرموديد كه حمد مخصوص خداي سبحان است ولا غير و احدي محمود نخواهد بود. و هر مقام يا شخصي كه محمود است، در حقيقت شأني از شوون فاعليت خداي سبحان است. و هر انساني كه اين حق را بهتر بشناسد،‌ به عاليترين مقام نائل مي‌شود و چون هيچ انساني همانند رسول خدا (عليه آلاف التحيه و الثناء)‌ اين وظايف را نه بهتر مي‌شناسد و نه بهتر عمل مي‌كند، لذا حضرتش به مقام محمود راه مي‌يابد.**  **ادب ديني در شروع كارها در تحميد**  **گر چه در خصوص حمد مثل تسميه آمده است كه هر كاري كه به حمد خدا شروع نشود بي‌نتيجه است﴿1﴾ ولي اين اثبات نمي‌كند كه حمد انسان را به كدام مقام مي‌رساند.**  **شكر و ازدياد نعمت**  **در قرآن كريم فرمود: شما اگر شكر كرديد ما نعمت را افزوده مي‌كنيم. شكر تقريباً نزديك به حقيقت حمد است. نه عين حقيقت حمد فرمود \*«لئن شكرتم لازيدنكم»\*(2) اگر شكر نعمت كرديد ما اضافه مي‌كنيم در مقابل شكر نعمت كفران نعمت است درباره كفران نعمت تهديد ضمني كرد در مقابل شكر نعمت وعدهٔ صريح داد. فرمود \*«لئن شكرتم لازيدنكم»\*(3) اما \*«لان كفرتم»\*(4) نفرمود: لاعذبنكم فرمود \*«ان عذابي لشديد»\*(5). كه اين تهديدي ضمني است بر خلاف وعده كه صريح است فرمود: \*«لئن شكرتم لازيدنكم»\*(6) مقتضاي تقابل و سياق اقتضا مي‌كرد كه دربارهٔ‌ كفران نعمت هم بفرمايد و لئن كفرتم لا عذبنكم. چون بين شكر و مزيد نعمت تلازم هست اما بين كفران نعمت وغضب الهي تلازم نيست، گاهي خدا عفو مي‌كند. از اين آيهٔ كريمه استفاده مي‌شود كه شكر نعمت انسان را به مقامات بالا مي‌رساند. اما تفسير اينكه حمد و شكر انسان را تا به كدام پايگاه مي‌رساند به آن صراحتي كه در روايات هست در قرآن كريم نيست. لذا خداي سبحان اهلبيت (عليهم‌السّلام) را مبين و مفسر قرآن كريم قرار داد.**  **ويژگيها و آثار حمد در كلام امام سجاد﴿عليه السلام﴾**  **اين كتاب شريف صحيفهٴ سجاديه كه زبور آل بيت واهل بيت هست، دعاهايي كه دارد هر كدام به نوبه خود شرحي از شروح آيات قرآن كريم است اولين دعاي اين صحيفه مباركه دعاي حمد است. فرازهايي از اين دعا را ملاحظه مي‌فرماييد كه حمد را چگونه معني مي‌كند و اثر حمد در بعد سلب و اثبات چيست ؟‌ يعني اگر كسي حمد نكرد چه مي‌شود ؟ و اگر حمد كرد چه مي‌شود و حمد انسان را ممكن است تا به كدام پايگاه برساند. اولين دعا از اين صحيفه مبارك سجاديه است:**  **«الحمد لله الاول بلا اول كان قبله و الاخر بلا اخر يكون بعده»(7)**  **كه اين حمد را با توحيد خدا شروع مي‌كند بعد به جريان نبوت و هدايت الهي مي‌رسد آنگاه مي‌فرمايد به اينكه:**  **«و الحمد لله الذي لو حبس عن عباده معرفة حمده»(8)**  **حمد مال خدايي است كه اگر توفيق فهم حمد را به بندگان نمي‌داد آن عقلي كه بتواند آن حمد را بشناسد و انجام بدهد اگر به مردم نمي‌داد،**  **«و الحمد لله الذي لو حبس عن عباده معرفه حمده علي ما ابلاه من مننه المتتابعه»(9)**  **اگر به مردم نمي‌آموخت كه خدا را در برابر نعمتهاي پياپيش حمد كنند،**  **«و اسبغ عليهم من نعمه المتظاهره»(10)**  **اگر به مردم نمي‌آموخت كه در برابر نعمتهاي پشت به هم داده، او را حمد كنند، (اسباغ با غين يعني شادابي). اسباغ وضو كه مستحب است يعني وضو را انسان شاداب بگيرد. يا سابغ النعم يعني كسي كه نعمتهايش، فراوان و شاداب است. نعمتهاي متظاهره يعني ظهر هم و پشت به پشت هم. نعمتها پشت سر هم مي‌رسد. حضرت فرمود: اگر خداي سبحان، معرفت حمدش را به بندگان نمي‌آموخت، «لتصرفوا في مننه»(11) انسانهاي خدا در نعمتهاي خدا تصرف مي‌كردند از اين منن بهره مي‌بردند «فلم يحمدوه»(12) ديگر او را حمد نمي‌كردند چون حمد را نمي‌شناسند. «و توسعوا في رزقه فلم يشكروه»(13) رزق او را با وسعت بهره‌برداري مي‌كردند و سپاسگزاري نمي‌كردند.**  **اين تلازم اولي روشن كه اگر خداي سبحان توفيق شناخت حمد را به انسانها نمي‌داد،‌ آنها نعمتهاي الهي را مصرف مي‌كردند بدون حمد و بدون شكر. خب اگر كسي نعمت خدا را مصرف بكند و حمد و شكر نكند چه مي‌شود؟‌ «و لو كانوا كذلك»(14) يعني اگر نعمتها را مصرف بكنند بدون حمد و شكر «لخرجوا من حدود الانسانية الي حد البهيمية»(15) اگر كسي نعمت را صرف كند و حمد نكند،‌ از حدود انسانيت بيرون مي‌رود در حد يك بهيمه خواهد بود. زيرا بهيمه از نعم استفاده مي‌كند و شناختي آنچنان ندارد كه بگويد \*«الحمد لله رب العالمين»\*(16). اگر انسان نعمتهاي الهي را استفاده كرد و خدا را حمد نكرد،‌ اين از حدود انسانيت خارج مي‌شود به حد بهيميت مي‌رسد. يكي از شارحان معروف صحيفهٴ‌ سجاديه مرحوم سيد علي (رضوان الله عليه) ايشان لطيفه‌اي دارند مي‌فرمايد: چرا خب در اين جا فرمود «لخرجوا من حدود الانسانيه الي حد البهيميّة»(17) در بارهٴ انسانيت جمع آورد دربارهٔ بهيميت مفرد؟‌ نفرمود لخرجوا من حد الانسانيه الي حد البهيميه. يا نفرمود لخرجوا من حدود الانسانيه الي حدود البهيميه. در طرف انسانيت جمع آورده در طرف بهيميت مفرد. سرش آن است كه حدود انسانيت كمالات فراواني و زايدي است، بهيميت يك حد دارد و آن عدم العقل است. اگر كسي حمد اله را به جا نياورد، از همهٔ كمالات انساني خارج مي‌شود،‌ وارد مرز بي‌عقلي خواهد شد(18). كه آن بهيميت است. بهيمه را از آن جهت بهيمه مي‌گويند كه كارش مبهم است،‌ ميزان روشني ندارد كه يك نظم خاصي داشته باشد چي براي او حلال است چي براي او حرام است. امثال ذلك نيست. او هر چه به مزاجش گواراست مي‌خورد سخن از حلال و حرام ندارد.**  **الف . حمد، فصل مقوّم انسان**  **پس حمد روي اين تحليل، فصل مقوم انسان است. انسان حامد در مرز انسانيت است و اگر كسي به صورت انسان باشد و حامد و شاكر اله نباشد اين در حقيقت فصل مقوم را ندارد. حيوان ناطق. اين حيواني است كه حرف مي‌زند اما انسان كه حيوان ناطق نيست اين يك تعبير مشهور و رايجي است كه مرز انسانيت وحد انسانيت را به همان حيوان ناطق تفسير كرده است يعني حيواني كه حرف مي‌زند. اگر كسي حامد نبود همان حيوان ناطق است با ديگر حيوانات فرقش فقط اين است آنها حرف نمي‌زنند اين حرف مي‌زند. و گرنه از حدود انسانيت خارج شده است معلوم مي‌شود روي اين تحليل عقلي يكي از فصول مقومهٴ‌ انسانيت را همان حمد تشكيل مي‌دهد كه اگر كسي سپاسگزارخداي سبحان بود، او انسان است. اين حداقل اثري كه براي حمد بار است.**  **سرّ پست بودن برخي انسانها از حيوان**  **آن شي كه \*«و ان من شيء‌ الا يسبح بحمده و لكن لا تفقهون تسبيحهم»\*(19) در همهٔ موجودات هست در احجار هست در آبها هست در همهٔ موجودات هست. اما اينكه خداي سبحان مي‌فرمايد: \*«اولئك كالانعام بل هم اضل»\*(20) براي اينكه گرچه آن حد ضعيف شكر را حيوانات دارند، چون بهرهٴ عقلي ندارند به كمال عاقل نمي‌رسند. انسان با داشتن كمال عقلي، اگر عقل خود را در خدمت شهوت و غضب پياده كند،‌ در حقيقت مي‌شود حيوان يا از حيوان پست‌تر. زيرا حيوان فقط درهمان حد شعور حيوانيش به اين فكر است كه شهوت و غضب را تأمين كند. ولي انسان با داشتن هوش آن عقل را در خدمت شهوت و غضب پياده مي‌كند كه از بهره‌هاي هوشمنديش در نتيجهٴ‌ شهوت و غضب حركت كند.**  **اين همان بيان حضرت امير (سلام الله عليه) است كه فرمود:‌ «كم من عقل اسير تحت هوي امير»(21) چه بسا عقلي كه مي‌فهمد خوب درك مي‌كند اما زنجيري شهوت است، زنجيري هوي است. وقتي زنجيري شد و اسير هوس شد، همهٔ آن فهمها را به هوس مي‌دهد. همه هوشها را در اين راه پياده مي‌كند كه چگونه تغذيه كند. چگونه تجاوز كند. لذا از حيوان پست‌تر خواهد شد. حضرت فرمود: «و لو كانوا كذلك لخرجوا من حدود الانسانية إلي حد البهيميه فكانوا كما وصف في محكم كتابه: «ان هم الا كالانعام بل هم اضل سبيلا»(22) اگر كسي حمد نكند، نعمت را بي‌شكر مصرف مي‌كند و مي‌شود حيوان و چون خدا عقلي به او داد كه اين عقل شهوت و غضب را عقال كند و مهار كند اين به عكس شهوت و غضب، عقل او را رام كردند، اين عاقلي است كه در خدمت شهوت و غضب حركت مي‌كند قهراً‌ از حيوان پست‌تر خواهد شد. اگر مار و عقربهاي عالم هوش و عقل مي‌داشتند، انسان مي‌توانست از دست آنها زندگي كند؟‌ اگر گرگها عاقل بودند ممكن بود از دست آنها كسي بتواند راهي طي كند ؟ اين استكبار جهاني كه همه را به ستوه آورده چون انديشه را در خدمت غضب دارد پياده مي‌كند. اين است كه همه را به ستوه آورده. اگر درنده‌ها عاقل مي‌بودند، هرگز زندگي ميسر نبود. \*«ان هم الا كالانعام بل هم اضل سبيلا»\*(23).**  **تا اينجا آن بعد سلبي حمد كه اگر كسي حمد نكند چه مي‌شود؟**  **اما بعد اثباتي قضيه كه اگر حمد بكند به كدام مقام مي‌رسد؟ آن را حضرت تشريع مي‌كند. بعد از اينكه مسائل توحيدي را تبيين مي‌كند، مسائل اخلاص را بيان مي‌كند، مسائلي كه خداي سبحان به ما توفيق داد كه موحد باشيم. و از الحاد منزه باشيم آنگاه اينچنين مي‌فرمايد:**  **«و الحمد لله علي ما عرفنا من نفسه و ألهمنا من شكره و فتح لنا من ابواب العلم بربوبيته و دلنا عليه من الاخلاص له في توحيده و جنبنا من الالحاد و الشك في امره»(24).**  **يعني خدايا شكر كه هم در مسائل علمي به ما بينش توحيدي داد،‌ هم در مسائل عملي به ما ايمان و اخلاص مرحمت كرد. يك بخشش مربوط به معرفت است و يك بخشش مربوط به ايمان. چون ممكن است كسي بداند و ايمان نياورد. عمده مسئلهٴ ايمان است بعد از علم.**  **ب . حمد ره توشه‌اى براى سرعت و سبقت به سوى رضايت و عفو الهى**  **آنگاه مقام اين حمد را بيان مي‌كند. مي‌فرمايد چگونه حمد كنيم خدا را؟ «حمداً‌ نُعمّرُ به في من حمده من خلقه»(25). حمدي كه خداي سبحان با اين حمد ما را هم عمر و هم حيات و هم زيست با حامدان قرار بدهد. كه در رديف حامدان و شاكران باشيم. به همين اندازه اكتفا بكنيم كه در رديف حامدانيم يا نه از اينها هم جلو بزنيم. چون يكي از مسائل ديني اين است كه در خيرات سعي كنيد جلو بزنيد و برنده باشيد. به اين فكر نباشيد كه فقط در رديف مؤمنينيد. اين دعاي كميل كه آن وقت عرض شد به ما آموختند كه هر كسي از خداي سبحان اينچنين بخواهد كه:‌ «و اجعلني من أحسن عبيدك عندك و اقربهم منزلة منك و اخصهم زلفة لديك»(26) راهي نيست كه مزاحم كسي باشد چون در راه خير هيچ تزاحمي نيست. اين طور نيست كه اگر همه بخواهند به آنجا برسند، مثلاً‌ زحمتي باشد يا تزاحمي باشد و درگيري، اينچنين نيست. همين كه انسان از مرحلهٴ خيال و وهم بالا آمد،‌ نه كسي مزاحم اوست نه او مزاحم كسي است. و اينقدر همت بلند است در اين دعا كه گفتند به خدا عرض كن خدايا مرا از همهٔ بندگانت مقرب‎تر قرار بده. همه راهشان براي اين امر باز است. آنگاه حضرت عرض بكند: «حمداً نعمر به في من حمده من خلقه و نسبق به من سبق الي رضاه»(27) آنهايي كه سابقينند به كوي رضاي حق و در حركت به شتابزدگي حركت مي‌كنند ما هم با اينها مسابقه بدهيم كه از اينها عقب نمانيم. «و نسبق به من سبق الي رضاه بعدله»(28). آنگاه راه اين حمد را تشريح مي‌كند كه اين حمد در دنيا چه مي‌كند، در برزخ چه مي‌كند، در قيامت چه مي‌كند و انسان را به كدام پايگاه مي‌رساند.**  **ج . حمد روشني بخش تاريكيهاي برزخ**  **«حمداً يضيئ لنا به ظلمات البرزخ»(29) ظلمت‌هاي برزخ به وسيلهٴ اين روشن مي‌شود. يعني ديگر بعد از مرگ براي ما تاريكي نباشد. برزخ طبق روايات همان قبر است. انسان چهار عالم ندارد؛ يكي دنيا، يكي قبر، يكي برزخ، يكي قيامت. سه عالم دارد: دنيا، برزخ، قيامت كه برزخ همان قبر است. عالم قبر همان عالم برزخ است. وقتي از امام (عليه السلام) سؤال مي‌كنند برزخ از كجا شروع مي‌شود؟ فرمود: «القبر منذ حين موته الي يوم القيامة»(30) از همان طليعهٴ قبر برزخ شروع مي‌شود. كه عالم برزخ غير از عالم قبر چيزي ديگر نخواهد بود. و هر كسي برزخ دارد. و هر كسي عالم قبر دارد. و تاريكي‌هاي برزخ با اين حمد روشن مي‌شود. در آنجا چيزي نيست كه تاريك بكند جز گناه و چيزي نيست كه آن صحنه را روشن بكند جز اطاعت و ثواب. وقتي ظلمت‌ها و تاريكي‌هاي برزخ با اين حمد روشن شد، انسان راه برزخ را كه بايد بپيمايد و وارد قيامت كبري بشود به آساني طي مي‌كند. كسي كه راهش روشن است، به آساني آن راه را طي مي‌كند. لذا فرمود: «حمداً يضيئ لنا به ظلمات البرزخ»(31) اضاء يعني تَنَوَّر. يا نه حمد به وسيلهٴ خودش ظلمات برزخ را براي ما روشن كند. يا خداي سبحان با اين حمدي كه انجام داديم، تاريكي‌هاي برزخ را براي ما روشن كند. «و يسهل علينا به سبيل المبعث»(32) راه بعثت و زنده شدن بعد از برزخ را هم آسان بكند. چون اين راه را بعضي‌ها به آساني طي مي‌كنند و بعضي به سختي. اين طور نيست كه ورود از برزخ به قيامت كبري آسان باشد. چه اينكه ورود از دنيا به برزخ هم كار آساني نيست. اينكه انسان بخواهد وارد برزخ بشود، به آساني بتواند اينچنين نيست.**  **مرگ انتقال است نه قطع نَفَس**  **مرگ به لسان دين همين نيست كه بدن سرد بشود و طبيب قانوني اجازة دفن بدهد، اين را نمي‌گويند مرگ. مرگ انتقال از دنيا به برزخ است. كه «انما تنتقلون من دار الي دار»(33) ممكن است يك كسي با يك فجأه و سكته زود بميرد و انسان خيال بكند او فشار جان دادن ندارد. يا يك رزمنده‌اي در نقطهٴ مقابل صبح در ميدان جنگ تير بخورد و تا عصر در همان خونش بغلتد و انسان خيال بكند او در خونش كه دارد دست و پا مي‌زند، فشار جان دادن دارد. اين چنين نيست. براي شهيد وقتي كه تير مي‌خورد در خونش مي‌غلتد و ديگر حواسش به دنيا نيست مثل يك آدم تشنهٴ گرما زده است كه تو هواي سوزان يك استخر زلال خنكي نصيبش شده است. او دارد در آن استخر شنا مي‌كند. اينطور نيست كه حالا رنج ببيند.**  **احساس شهيدان كربلا در برابر تيرها**  **از امام باقر (سلام الله عليه) سؤال كردند كه شهداي كربلا در برابر آن همه تيرها كه از هر طرف مي‌آمد، چه احساسي داشتند؟ حضرت فرمود به اينكه: به همان اندازه كه شما با دو انگشتتان گوشت يكي از انگشتانتان را يك مختصر فشار دهيد(34)، همين اندازه. بنابراين او دارد در آن آب زلال شنا مي‌كند، احساس رنجي ندارد. مرگ به معناي تمام شدن نَفَس و سرد شدن بدن نيست. اين يك مرگي است كه در طب مطرح است. مرگي كه در دين مطرح است انتقال از دنيا به برزخ است. كسي كه از دنيا مي‌خواهد وارد برزخ بشود، براي او دشوار است.**  **سرّ زدن فرشتگان بر چهره و پشت تبهكاران در هنگام مرگ**  **در دو جاي قرآن كريم خداي سبحان فرمود: \*«و الملائكه يضربون وجوههم و أدبارهم»\*(35) يعني هنگام مردن فرشتگاني هستند كه سيلي و مشت به صورتها و پشتها مي‌زنند. فرشتگاني كه مأمور دنيايند، مي‌بينند اين شخص عمرش تمام شده، فرصتش به پايان رسيده كاري هم نكرده با فشار پشتش را مي‌زند اين از دنيا برود. فرشتگاني هم كه مربوط به برزخند مي‌بينند اين با دست خالي دارد مي‌آيد محكم به صورت‌هاي او مي‌زنند كه او عمري را به هدر داد. بنابراين \*«و الملائكه يضربون وجوههم وأدبارهم»\*(36) اين است كه اين شخص فشار جان دادن دارد. فشار انتقال از دنيا به برزخ دارد. اين فشار قبر دارد. قبر يعني برزخ. اگر قبر يعني برزخ است، يك كسي در دريا بميرد يا در فضا بماند، تو خاك نباشد باز همين فشار هست. اگر كسي توانست به آساني از دنيا وارد برزخ بشود، به آساني هم از برزخ وارد قيامت كبري خواهد شد. حضرت در اينجا مي‌فرمايد به اينكه اين حمد راه رفتن از برزخ به قيامت را آسان مي‌كند.**  **ناهماهنگي منطق قارون با حقيقت حمد**  **و انساني كه حامد و شاكر است، قلباً معتقد است ولي نعمت او خداست و نه مي‌گويد كسي به من نعمت داد و نه مي‌گويد من خودم زحمت كشيدم عالم شدم. چون اين فكر كه من خودم زحمت كشيدم عالم شدم، همان حرف قارون است. منتها او دربارهٔ مال گفت اين شخص دربارهٔ علم مي‌گويد. اگر كسي بگويد: \*«انما اوتيته علي علم عندي»\*(37) من خودم زحمت كشيدم آن را پيدا كردم، اين روحش،‌ روح حامد نيست گر چه هم بگويد\*«الحمد لله رب العالمين»\*. اين حمد زباني دارد. خيلي‌ها آمدند درس خوانده‌اند نشد، خيلي‌ها هم مي‌خواهند بيايند درس بخوانند نمي‌شود. اگر يك كسي آمد چهار تا كلمه ياد گرفت، بايد بداند كه \*«ما بكم من نعمة فمن الله»\*(38) كيه كه دلش نخواهد عالم بشود. شما حضور داريد مي‌بينيد كه هزارها نفر مي‌آيند يك چند نفري تويشان درمي‌آيد. چه دانشگاه، چه حوزه، چه كارهاي ديگر. اينطور نيست كه افراد دلشان نخواهد عالم بشوند يا تلاش نكنند. اينچنين نيست. بنابراين كسي خود را طلبكار نبايد بداند. اگر يك كسي گفت من خودم زحمت كشيدم، اين هرگز به حقيقت حمد نرسيده است. چون \*«ما بكم من نعمة فمن الله»\*(39) او ولي نعمت خودش را نشناخت. اگر كسي ولي نعمت خودش را نشناخت، چگونه مي‌تواند حمد بكند. آن حمدي كه انسان را به آساني وارد برزخ بكند و فضاي برزخ روشن مي‌شود. اين \*«روضة من رياض الجنة»\*(40) خواهد بود. و به آساني هم از برزخ وارد قيامت كبرا مي‌شود، آن حمدي است كه قلباً و اعتقاداً و خُلقاً و عملاً انسان را حامد مي‎كند. اين حمد است. اين شخص هنوز از دنيا وارد برزخ نشد،‌ لذا در اين تلقينهاي ميت ملاحظه مي‌فرماييد، به اين ميت جمله‌هايي را مي‌گويند، يكي از فرازها اين است كه بدان كه «أن الموت حق و أن القبر حق»(41) خيلي‌ها برايشان روشن نيست كه مرده‌اند. چون انسان وقتي بدنش سرد شد،‌ مثل اينكه خوابيد. يك سلسله خاطراتي دارد اما حالا دوباره مي‌تواند به بدن برگردد، يا نه براي خيلي‌ها روشن نيست كه مرده‌اند. آنگاه يك چيزهايي را مشاهده مي‌كند و اين كلمات را هم مي‌شنود و مي‌فهمد كه دارد منتقل مي‌شود و مانند آن. اگر چنانچه مرگ به معناي انتقال است، انسان تا از تك‌تك اين علايق صرف نظر نكرد وارد برزخ نمي‌شود. و تا از تك‌تك اين علايق قطع علاقه بكند، طول مي‌كشد. انساني كه مي‌ميرد مثل آن آدم معتادي است كه او را بگيرند و همهٔ‌ مواد را از او بگيرند و اين اعتيادش بماند. اعتياد هست متعلّق عادت نيست، او در عذاب اليم گرفتار است. انسان معتاد به دنيا وقتي دل به دنيا، به زن، فرزند، زندگي بست وقتي كه مرد مال و متعلقات را از او مي‌گيرند و اين علاقه هست. اين علاقه مدتها او را مي‌سوزاند تا كم‌كم كم‌كم كم‌كم از جا برود. آنجا راه درمان نيست كه آدم را معالجه كنند كه. اينكه اگر حمد باشد هرگز انسان خود را ولي نعمت خود نمي‌داند. نمي‌گويد من زحمت كشيدم عالم شدم. من خودم زحمت كشيدم پيدا كردم. اينچنين نيست. سخنش اين است \*«ما بكم من نعمة فمن الله»\*(42) و همين علمي هم كه انسان پيدا كرد، با يك بيماري خيلي جزئي از يادش مي‌رود. با يك حادثهٴ كوچك. يك بيماري حصبه و مانند آن يك فشاري كه به مغزش بيايد، بعد از اينكه از بيمارستان آمده همهٔ‌ محصولات چهل، پنجاه ساله‌اش از نظرش مي‌رود. اين يك همچين عالمي است خلاصه. آن وقت كسي نمي‌تواند بگويد من ولي نعمت خودم هستم، خودم زحمت كشيدم پيدا كردم كه. از برزخ سؤال مي‌شود كه برزخ كي هست؟ حضرت فرمود: «القبر منذ حين موته الي يوم القيامة »(43) يعني اولين لحظه‌اي كه انسان وارد قبر مي‌شود همان برزخ اوست. عالم قبر يعني عالم برزخ است. اين حمد، ظلمات برزخ را روشن مي‌كند يعني حامد در تاريكي نيست.**  **د . حمد آسان كنندهٴ انتقال به قيامت**  **و انتقال از برزخ به قيامت را هم آسان مي‌كند. «و يسهل علينا به سبيل المبعث»(44) كه با آساني وارد قيامت كبرا مي‌شود. «و يشرف به منازلنا عند مواقف الاشهاد»(45) ما وقتي كه رفتيم آنجا شاهدان همه حضور دارند موقف ما آنجا موقف خوبي خواهد بود. موقف شريفي است. شاهدها آنهايي كه حاضرند و ناظرند، اعمال ما را در دنيا ديده‌اند در قيامت مي‌خواهند شهادت بدهند. ملائكه هستند، انبيا هستند، اوليا هستند، صديقين هستند، ائمه (عليهم السلام) هستند، آنهايي كه شاهد اعمال مايند. يعني امروز مي‌بينند ما چه مي‌كنيم فردا هم شهادت مي‌دهند. انسان كه حامد باشد، وقتي در حضور آنها رفت، در مواقف أشهاد يعني آنجا كه شاهدها ايستاده‌اند، در آن موقف رفت شريف و گرامي است. چه روزي؟ \*«ولتجزي كلّ نفس بما كسبت و هم لا يظلمون»\*(46) در آن روز.**  **هـ . حمد عامل ترفيع انسان به اعلى عليين**  **آنگاه مي‌فرمايد: «حمداً يرتفع منا الي اعلي عليين في كتاب مرقوم يشهده المقربون»(47) حمدي كه ما را به آن عالي‌ترين مقام عليين برساند. عليين يك كتاب است كه ابرار محصول اعمالشان در آن عليين است كه \*«كلاّ إنّ كتاب الابرار لفي عليّين و ما ادريك ما عليون كتاب مرقوم يشهده المقربون»\*(48) مقربون بالاتر از ابرارند كه شاهد كتاب و صحيفهٴ اعمال ابرارند. حضرت مي‌فرمايد به اينكه تو را آنچنان حمد مي‌كنيم كه ما را به اعلي عليين برساند. معلوم مي‌شود حمد يك صراط مستقيم است. حمد يك عقيده و اخلاق و عمل است كه اگر كسي به اين عقيده و به اين خلق و به اين عمل متصف بود، به اعلي عليين راه پيدا مي‌كند.**  **و . حمد مايع چشم روشني و روسفيدى در قيامت**  **«حمداً تقر به عيوننا اذا برقت الابصار» يك عده در قيامت چشمشان بي‌نور است، در برزخ چشمشان بي‌نور است، عند الاحتضار هم چشمشان بي‌نور است. چشمشان بي‌نور است نه يعني چشم ظاهري، اين چشم ظاهري كه براي همه بي‌نور است نمي‌بينند. در هنگام مرگ انسان كه اين بدن را رها مي‌كند با همان بدن برزخي، آن بدن چشمي دارد، دستي دارد، پايي دارد، گوشي دارد،‌ بعضي‌ها وقتي اين بدن را رها كردند با آن بدن برزخي كه هستند كورند. و اما اينها هم مي‌فرمايد به اينكه در آن حال چشمان ما روشن باشد. اين حمد قرهٴ العين باشد براي ما. قرّه يعني آن اشك خنك. قارّ يعني خنك. چون اشك يا درهنگام غم و حزن مي‌ريزد كه اشك گرم است يا در هنگام نشاط و سرور مي‌ريزد كه اشك سرد است. اشك سرد را مي‌گويند قره العين. قره يعني خنك بودن. مي‌گويند هواءٌ قارّ يعني هواي سرد، خنك. ليل ٌقارة او نهارٌ قار يعني نهار خنك. اشك خنك، اشك خنك همان اشك نشاط و اشك سرور است در برابر اشك گرم. و الا قره به معناي نور نيست، قرة العين نه يعني نور چشم. قرير العين نه يعني كسي كه چشمش نوراني است، قرير العين يعني كسي كه چشمش خنك است، اشك خنك دارد. كنايه از نشاط و سرور است. «اذا برقت الابصار و تبيض به وجوهنا اذا اسودت الأبشار»(49) حمدي كه آن روزي كه يك عده صورت‌هايشان سياه مي‌شود، ما صورتهايمان سفيد باشد. چون يك عده صورتهايشان سياه خواهد بود، يك عده صورتهايشان سفيد. يعني خاطرات ما در صورت ما اثر مي‌گذارد. آن نفسانيات ما در چهره اثر مي‌گذارد. بعضي از اينها را خداي سبحان در دنيا نشانمان داد و بعضي از اينها را به عنوان اينكه ستار العيوب است پوشانده. يك انساني كه يك مطلبي را كه نبايد بگويد گفت، اين درك، او را شرمنده مي‌كند، عرق مي‌كند، چهره‌اش سرخ مي‌شود. آن انديشه است، آن درك است كه چهره را سرخ كرده. آن وصف نفساني است كه صورت را سرخ كرد. يا اگر هراسناك شد آن حزن است كه صورت را زرد مي‌كند. پس نفسانيات در چهره اثر مي‌گذارد. يا در همهٔ بدن يا در خصوص چهره. گناه صورت را سياه مي‌كند و ثواب صورت را سفيد مي‌كند. خداي سبحان آن دو تا و امثال آن را در دنيا نشان همه داد، چون مهم نيست. خوب يك كسي خجالت كشيد صورتش سرخ مي‌شود يا غمگين شد صورتش زرد مي‌شود. اين مهم نيست. اما اگر يك كسي گناه كرد فوراً صورتش سياه بشود، اين حيثيتش ريخته است. خداي سبحان كه ستار است در دنيا اجازه نداد كه گناه فوراً باعث سياهي صورت بشود. قيامت كه روز ظهور حق است اين خصوصيت هم ظهور مي‌كند. «يوم تبيض فيه وجوه و تسود فيه وجوه»(50) يوم تسود فيه وجوه و تبيض فيه وجوه، اينچنين نيست كه خاطرات ما، عقائد ما، نفسانيات ما هيچ مساسي با صورت و بدن ما نداشته باشد. همانطوري كه يك حرف صورت را سرخ مي‌كند، يك انديشه صورت را زرد مي‌كند، يك حرف يا يك انديشه صورت را سياه يا سفيد مي‌كند. حضرت مي‌فرمايد به اينكه آن روزي كه يك عده‌اي بشره‌شان سياه است، ما با اين حمد با چهرهٴ سفيد محشور مي‌شويم. يك همچين مقامي. «حمداً تقر به عيوننا اذا برقت الابصار و تبيض به وجوهنا اذا اسودت الابشار حمداً نُعْتَقُ به من اليم نار الله الي كريم جوار الله»(51) اين هم به بعد سلبي اشاره داد هم به بعد اثباتي. معلوم مي‌شود اگر كسي حمد نكند، اهل شكر نباشد، گرفتار عذاب خداست. و اگر كسي اهل حمد و سپاس باشد، به كرم جوار حق مي‌رسد. كرامت ظاهراً در فارسي معادل نداشته باشد كه ما بخواهيم كرامت را به فارسي ترجمه كنيم يك كلمهٔ بسيط معادل او باشد، اينچنين نيست. ناچاريم از چند كلمه مدد بگيريم، كرامت را معنا كنيم. كه كريم غير از كبير است، كريم غير از عظيم است، كريم غير از شريف است. آن بزرگواري ويژه را مي‌گويند كرامت كه ظاهراً در فارسي معادلي ندارد. اينكه خداي سبحان عربي را به عنوان عربي مبين توصيف كرد \*«بلسان عربي مبين»\*(52) روايت است ظاهراً از امام صادق (سلام‌الله‌عليه) است كه اين لسان «يبين الألسن و لا تبينه الألسُنُ»(53). اين لسان توان آن را دارد كه ترجمهٴ خوبي باشد، همهٔ لطايفي كه در ساير فرهنگها و زبانها هست عربي مي‌تواند بيان كند، اما عربي يك لطايفي دارد كه ديگر زبانها آن را نمي‌توانند تبيين كنند. لذا عربي مبين است. «يبين الألسُنَ و لا تبينه الألسنُ»(54) او هر زباني را مي‌تواند بيان كند اما هيچ زباني نيست كه همهٔ لطايف عربي را بتواند تبيين كند. لذا عربي مبين است. كرامت يك همچين مقامي است. كريم آن انسان بزرگواري است كه هر چه غير خداست براي او ناشايسته و نازيبنده است. حالا بقيهٴ اين دعاي شريف را مطالعه بفرماييد كه فردا بحث بشود انشاء الله.**  **«و الحمد لله رب العالمين»**  **پاورقي‌ها:**  **﴿1﴾ بحار، ج 90، ص 216؛ «كل كلام لايبدأ فيه بالحمد فهو أقطع»**  **(2) سورهٔ ابراهيم، آيهٔ 7.**  **(3) سورهٔ ابراهيم، آيهٔ 7.**  **(4) سورهٔ ابراهيم، آيهٔ 7.**  **(5) سورهٔ ابراهيم، آيهٔ 7.**  **(6) سورهٔ ابراهيم، آيهٔ 7.**  **(7) صحيفه سجاديه، دعاي 1.**  **(8) صحيفه سجاديه، دعاي 1.**  **(9) صحيفه سجاديه، دعاي 1.**  **(10) صحيفه سجاديه، دعاي 1.**  **(11) صحيفه سجاديه، دعاي 1.**  **(12) صحيفه سجاديه، دعاي 1.**  **(13) صحيفه سجاديه، دعاي 1.**  **(14) صحيفه سجاديه، دعاي 1.**  **(15) صحيفه سجاديه، دعاي 1.**  **(16) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 2.**  **(17) صحيفه سجّاديه، دعاي 1.**  **(18) رياض السالكين، ج 1، ص 308.**  **(19) سورهٔ اسراء، آيهٔ 44.**  **(20) سورهٔ اعراف، آيهٔ 179.**  **(21) نهج‌البلاغه، حكمت 211.**  **(22) صحيفه سجاديه، دعاي 1.**  **(23) سورهٔ فرقان، آيهٔ 44.**  **(24) صحيفه سجاديه، دعاي 1.**  **(25) صحيفه سجاديه، دعاي 1.**  **(26) مفاتيح الجنان، دعاي كميل.**  **(27) صحيفه سجاديه، دعاي 1.**  **(28) صحيفه سجاديه، دعاي 1.**  **(29) صحيفه سجاديه، دعاي 1.**  **(30) اصول كافي، ج 3، ص 243، تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 554؛ امام صادق (عليه‌السّلام) در پاسخ به اين پرسش كه برزخ چيست؟ فرمودند: «القبر منذ حين موته الي يوم القيامة».**  **(31) صحيفه سجاديه، دعاي 1.**  **(32) صحيفه سجاديه، دعاي 1.**  **(33) بحار، ج 6، ص 250.**  **(34) معاني الاخبار، باب معني الموت، ح 4 و 5.**  **(35) سورهٔ فرقان، آيهٔ 50؛ سورهٔ محمّد، آيهٔ 27.**  **(36) سورهٔ انفال، آيهٔ 50.**  **(37) سورهٔ قصص، آيهٔ 78.**  **(38) سورهٔ نحل، آيهٔ 53.**  **(39) سورهٔ نحل، آيهٔ 53.**  **(40) مفاتيح الجنان، تلقين ميّت.**  **(41) اصول كافي، ج 3، ص 242.**  **(42) سورهٔ نحل، آيهٔ 53.**  **(43) اصول كافي، ج 3، ص 243، تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 554؛ امام صادق﴿عليه السلام﴾ در پاسخ به اين پرسش كه برزخ چيست؟ فرمودند: القبر منذ حين موته الي يوم القيامة.**  **(44) صحيفه سجّاديه، دعاي 1.**  **(45) صحيفه سجّاديه، دعاي 1.**  **(46) سورهٔ طه، آيهٔ 15.**  **(47) صحيفه سجّاديه، دعاي 1.**  **(48) سورهٔ مطففين، آيات 18 ـ 21.**  **(49) صحيفه سجّاديه، دعاي 1.**  **(50) مستدرك الوسايل، ج 1، ص 307.**  **(51) صحيفه سجاديه، دعاي 1.**  **(52) سورهٔ شعراء، آيهٔ 195.**  **(53) اصول كافي، ج 2، ص 632**  **(54) اصول كافي، ج 2، ص 632**    **عکس**  **|| | RSS** |
|  |
| |  |  |  | | --- | --- | --- | |  |  |  | |